

A Critique on the Book **“ATASH ANDAR CHANG”**

Arash Amraei*

Abstract

Divan of Khaqani has been famous among researchers and litterateurs for being difficult and rare since long ago; hence it has been noticed more by researchers and exegetes with respect to other classic Persian poets' literature. Also, numerous exegeses have been written to the entire divan or to a portion of it. One of those exegeses interpreting a portion of this divan is a book named “ATASH ANDAR CHANG”. This book is written by Mahdi Mahouzi and is published by Zavvar publications in 340 pages. In this article, we are going to criticize this book in a scientific and critical way. Moreover, we will discuss subjects such as the haste in preparing and publishing this book, incorrect extracting, the introduction of irrelevant subjects, and the use of others' works without making reference to them. In conclusion, we get the result that the book under debate is one of the weak and unscientific works and it is necessary to take action to amend the mentioned items.

Keywords: Khaqani, Criticism, Exegesis, Divan, Persian Poem, Meaning Bugs.

* Assistant Professor, Khorramshahr University of Marine Sciences and Technology, Khorramshahr, Iran, amraei@kmsu.ac.ir

Date received: 02/06/2022, Date of acceptance: 24/09/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقدی بر کتاب آتش اندر چنگ^۱

آرش امرایی*

چکیده

دیوان خاقانی، از دیرباز در بین محققان و ادیبان شناسان به دشواری و دیریابی معروف بوده است؛ به همین خاطر نسبت به دیگر آثار شاعران کلاسیک فارسی بیشتر مورد توجه شارحان و محققان قرار گرفته است و شرح‌های پرتعدادی بر همه یا بخشی از آن نگاشته شده است. یکی از شرح‌هایی که بخشی از این دیوان را شرح کرده است، کتابی است با عنوان «آتش اندر چنگ». این کتاب توسط «مهدی ماحوزی» نوشته شده است و انتشارات زوآر آن را در ۳۴۰ صفحه منتشر کرده است. در این مقاله، این کتاب را با نگاه نقادانه و علمی نقد و بررسی خواهیم کرد. لازم به توضیح است این مقاله با شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و مقایسه شروع منتشر شده دیوان خاقانی، نوشته شده است. در این مقاله، در مورد مطالبی از جمله تعجیل در تهیه و انتشار کتاب، گزیده‌گزینی نادرست، ورود مطالب غیرمربوط به متن کتاب، استفاده از آثار دیگران بدون ارجاع به آن آثار، سخن خواهیم گفت و در پایان به این نتیجه می‌رسیم که اشکالات و ناراستی‌های فراوانی به کتاب مورد بحث وارد شده است و ضروری است نسبت به اصلاح موارد یاد شده اقدام شود.

کلیدواژه‌ها: خاقانی، نقد، شرح، دیوان، شعر فارسی، اشکالات معنایی.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، گروه علوم پایه و دروس عمومی، دانشگاه علوم و فنون دریایی
خرمشهر، خرمشهر، ایران، amraei@kmsu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

کتاب آتش اندرچنگ یکی از آثاری است که گزیده‌ای از قصاید خاقانی را شرح کرده‌است. این کتاب نیز همانند بسیاری دیگر از گزیده‌های منتشر شده، با هدف تدریس در دانشگاه تهیه شده‌است. نویسنده کتاب مهدی ماحوزی است. کتاب در ۳۴۰ صفحه نوشته شده‌است و انتشارات زوار آن در سال ۱۳۸۳ منتشر کرده‌است. کتاب با مقدمه‌ای کوتاه آغاز و پس از آن، مطالبی در مورد زندگی خاقانی بیان شده‌است؛ در این بخش نویسنده در مورد نام و لقب، زادگاه، تاریخ تولد، پدر و مادر، همسران، سفرها، دین و اعتقادات خاقانی و تصوف، خوی و منش‌های خاقانی و سیمای معنوی او، شیوه سخن، ممدوحان خاقانی، خاقانی و سایر گویندگان، سخنوران پس از خاقانی، بحر و وزن اشعار خاقانی سخن گفته‌است.

بخش دیگر کتاب، بخشی است با عنوان «خاقانی را چگونه می‌توان شناخت؟» در این بخش، نویسنده مطالبی که تذکره‌نویسان و خاورشناسان، در مورد خاقانی نوشته‌اند را معرفی کرده‌است.

بخش بعد کتاب، بخشی است با عنوان «خاقانی درودگر زاده شروان» این بخش، از کتاب «باکاروان حله» عبدالحسین زرین‌کوب انتخاب شده‌است و مطالبی گذرا که پیش‌تر هم نویسنده در مورد خاقانی ذکر کرده‌است را تکرار کرده‌است. پس از این بخش، نویسنده در صفحاتی شیوه کار و انگیزه خود در تهیه و انتشار این کتاب را بیان کرده‌است.

بخش بعدی کتاب، شرح قصیده نونیه و به دنبال آن شرح قصیده «سینیه بحتری» است؛ سپس این دو قصیده، را با هم مقایسه کرده‌است. در ادامه به بررسی شخصیت هنری بحتری و خاقانی و بیان وجوه تشابه و تمایز این دو شاعر پرداخته‌است. پس از این، قصیده معروف «ترسائیه» و «منطق الطیر» خاقانی شرح شده‌است. پس از این بخش، نویسنده نمونه‌هایی از قصاید و ابیات خاقانی با مفاهیم توحیدی و اعتقادی، عرفانی و اخلاقی را بیان و شرح کرده‌است. پس از این بخش، بخش دیگری از کتاب با عنوان «چند قصیده بلند خاقانی» قرار دارد که نویسنده بر این قصاید شرحی نوشته‌است. پس از این قصاید بلند، بخشی با عنوان «چند قصیده کوتاه» قرار دارد که چند قصیده کوتاه خاقانی شرح شده‌است. به دنبال این بخش، چند قطعه و تعدادی رباعی شرح شده‌است. «مقایسه خاقانی و چند شاعر بزرگ پس از او در عرصه غزل» عنوان بخش دیگری از کتاب است که نویسنده در این بخش به مقایسه شیوه غزل سرایی خاقانی با غزل سرایی سعدی، حافظ، مولوی، عطار و گویندگان

سبک هندی پرداخته است؛ سپس چند غزل از خاقانی شرح شده است. «فهرست اعلام» بخش دیگری از کتاب است که نویسنده در این بخش فهرستی از اعلام استفاده شده در کتاب خود را تهیه کرده است. پس از آن، نویسنده لغت‌های مربوط به جریان سفر خاقانی به ری را از متن منشآت او شرح کرده است. پایان بخش کتاب «فهرست منابع و مآخذ» و همچنین «فهرست جامع مندرجات» است.

امروزه اغلب قریب به اتفاق گزیده‌هایی که از آثار شاعران و نویسندگان کلاسیک فارسی منتشر می‌شود، با هدف تدریس در دوره‌های مختلف دانشگاهی است؛ از این رو نویسندگان می‌کوشند با توجه به هدف نگارش کتاب، تا آنجا که ممکن است از این هدف دور نشوند و مطالب درست، دقیق و جامعی را برای مخاطبان خود تهیه نمایند. بی‌گمان، بسیاری از این نویسندگان، آن‌گونه که باید، به این هدف خود نمی‌رسند. یکی از مهم‌ترین دلایل دورماندن نویسندگان از هدف نگارش کتاب‌ها، کلاس درس انگاشتن کتاب است. به بیان دیگر برخی نویسندگان همان‌گونه که در کلاس‌های درس مطالب مختلف و پراکنده‌ای را برای دانشجویان عنوان می‌کنند، در نگارش کتاب خود نیز، همین شیوه را پی‌می‌گیرند و مطالب مختلف و در مواردی ابتر را در کتاب ذکر می‌کنند. این در حالی است که بیان یک مطلب کامل، بسیار بهتر و موثرتر از مطالب فراوان و پراکنده و ناقص است.

اگر نگاهی به فهرست مندرجات این کتاب (آتش اندر چنگ) بیندازیم، متوجه عناوینی می‌شویم که ذکر برخی از آنها ضرورتی ندارد؛ از آن جمله شرح قصیده شاعری دیگر که به زبان دیگری سروده شده است (قصیده سینه بحتری) که چندان وجهی ندارد. پرداختن به شعر شاعر دیگر در گزیده دیوان خاقانی، کتاب را از آن هدف نهایی خود دور می‌کند. به نظر می‌رسد ذکر چند سطر در این مورد همان کاری را انجام می‌دهد که این صفحات طولانی و شرح قصیده‌ای بلند.

نویسنده در ابتدای کتاب، کوتاهی مقدمه سیدضیاء الدین سجادی بر کتاب «برگزیده دیوان خاقانی» را یکی از دلایل بیان مطالب در مورد خاقانی و شعرش دانسته است. سوال این است که مگر تنها منبع برای شناخت خاقانی و شعرش، مقدمه این کتاب است که کوتاهی آن دلیل نوشته شدن این مقدمه شده است؟ در آثار بسیاری از ادبیات‌شناسان، تحقیقات مفصلی در مورد خاقانی و شعرش انجام شده است؛ ضمن این‌که مطالب عنوان شده در مورد خاقانی و شعرش در این مقدمه بسیار مختصر است و بر دانش

دانشجویان نمی‌افزاید. نکته جالب توجه در مورد مقدمه کتاب، این است که اگر زواید و شواهد را از آن حذف نماییم، شاید مطالب آن به همان مقدمه سیدضیاء الدین سجادی هم نرسد. نویسنده با ذکر مطالب غیر ضروری از جمله داستان یکی از سفرهای خاقانی از منشآت و شرح مضامین برخی قصاید، تنها بر صفحات کتاب افزوده است. پرداختن به همه جوانب مساله دار کتاب «آتش اندرچنگ» در حوصله یک مقاله نمی‌گنجد و هر جای کتاب که بررسی شود، جایی برای انگشت گذاشتن یافت می‌شود؛ به همین دلیل به منظور جلوگیری از طولانی شدن کلام، تنها به ذکر برخی از مهم‌ترین مطالب بسنده می‌شود.

نکته دیگر این است که نگارش یک کتاب دانشگاهی باید مطابق با اهداف تعیین شده برای آن درس و جواب گوی نیازهای مخاطبان هدف باشد؛ به بیان دیگر باید جامع و مانع باشد. یعنی ضمن دربرگرفتن مطالب مورد نیاز، مطالب غیر مرتبط را نیز شامل نشود؛ به همین خاطر، هدف این نقد، ارزیابی و تبیین جایگاه علمی کتاب «آتش اندرچنگ» است. روش تحقیق مورد استفاده در این مقاله، از نوع کتابخانه‌ای و تحلیل انتقادی است. به همین منظور با مطالعه سطر به سطر و دقیق کتاب، و مقایسه آن با شروح منتشر شده دیگر، برخی نکات و مطالب در جهت بهتر شدن کتاب ذکر می‌شود. بدیهی است بیان برخی اشکالات که خواسته یا ناخواسته به کتاب وارد شده است، نافی ارزش کار نویسنده کتاب نیست و ضروری است از تلاش‌ها و زحمات وی تشکر شود؛ اما به منظور بهبود آثار منتشر شده، ضروری است این آثار با نگاهی علمی مورد نقد و بررسی قرار گیرند.

۲. اشکالات کلی کتاب

از جمله این اشکالات که در ادامه برخی از آنها را کامل‌تر و مفصل‌تر بررسی خواهیم کرد، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. پرداختن به مطالبی که چندان ارتباطی با موضوع کتاب ندارد. از آن جمله برای اینجانب روشن نشد و در هیچ جای کتاب توضیحی داده نشد که دلیل شرح صفحاتی از منشآت در کتاب گزیده دیوان خاقانی چیست؟ و یا شرح قصیده شاعر دیگر به زبان دیگر در کتاب شرح اشعار خاقانی چه وجهی دارد؟

۲. عجله در نگارش کتاب؛ به طوری که در جای جای کتاب می‌توان نشانه‌های این تعجیل را به روشنی یافت. از آن جمله می‌توان به اشکالات نگارشی و ویرایشی راه یافته به کتاب، ناقص بودن برخی عبارات و جملات اشاره کرد.

۳. نداشتن شیوه مشخص و یکسان در بیان و شرح اشعار. پراکندگی، بی‌نظمی و پیروی نکردن از شیوه‌ای یکسان یکی از مشخصات این کتاب است.

۴. ایجاد بخش‌های مختلف برای کتاب بدون تاثیر در نتایج نهایی آموزشی آن.

۵. اشکالات معنایی برخی از ابیات.

۶. وفادار نبودن به نسخه اساس در ضبط ابیات. هرچند نویسنده به روشنی و شفاف نسخه اساس خود را معرفی نکرده است، اما با قرآینی می‌توان دریافت که نسخه اساس مورد استفاده نویسنده، نسخه دیوان خاقانی به تصحیح سیدضیاء الدین سجادی بوده است؛ نویسنده در بسیاری موارد به آن وفادار نبوده است و برخی واژه‌ها را تغییر داده است و ضبط برخی ابیات کتاب با نسخه اساس متفاوت است.

۷. طولانی بودن کتاب. نویسنده بی‌جهت کتاب را طولانی کرده است و آنقدر شعر از خاقانی در آن گنجانده است که به هیچ شیوه‌ای نمی‌توان آن را در طول یک ترم به دانشجویان درس داد.

۸. تکرار بی‌جهت برخی مطالب. در مقدمه حدود دو صفحه از کتاب «با کاروان حله» نوشته «عبدالحسین زرین کوب» ذکر شده است؛ دلیل ذکر دو صفحه از کتاب دیگر با وجود تکرار مطالب موجود در آن، بر اینجانب روشن نشد.

۹. نامناسب بودن عناوین قصاید. خواننده در ابتدای برخورد با این کتاب وقتی عنوان قصیده‌ای را «قصیده ششم» می‌بیند، با این که پیش از آن پنج قصیده دیگر ذکر نشده است، به این فکر فرومی‌رود که غرض نویسنده از قصیده ششم چیست؟ هیچ دلیل قانع‌کننده و علمی برای این گونه نامگذاری قصاید (انتخاب ردیف قصیده از کل دیوان) وجود ندارد. جالب اینکه نویسنده در هیچ جای کتاب توضیحی در مورد این نامگذاری و عنوان‌بندی قصاید بیان نکرده است و این خواننده است که باید به شیوه استقرائی غرض نویسنده را دریابد.

۱۰. شرح نکردن بسیاری از ابیات. نویسنده در شرح اشعار، بسیاری از ابیات را از نظر دور نگه داشته است و بسیار مختصر از کنای آنها گذشته است؛ در واقع ابیات را گزیده است

و شرح را نیز از آن گزیده‌تر کرده‌است. این سهل‌انگاری اشعار خاقانی گاه تا آنجا پیش می‌رود که شرح یک قصیده تنها در چند سطر خلاصه می‌شود.

۱۱. گسترش بی‌جهت معانی ابیات. نویسنده در شرح قصاید بسیار مختصر سخن گفته است و گاهی هم بیتی را معنا کرده‌است؛ هرگاه بیتی را معنا کرده‌است، این معنا را گسترش داده و بر آن مطالبی افزوده که موجب دورافتادن از معنی اصلی می‌شود و بر دشواری فهم ابیات خاقانی می‌افزاید.

۳. اشکالات معنایی

هرچند شرحی که نویسنده بر بیشتر اشعار مورد بحث در این کتاب نوشته‌است، شرحی بسیار مختصر است و اشکال وارد کردن بر شرحی که در آن توضیح و وضاحت داده شده است اندکی دشوار است، اما می‌توان در این شرح ابیاتی را یافت که معنای ارائه شده برای آنها چندان پذیرفتنی نیست. در این بخش به برخی از این اشکالات اشاره می‌کنیم.

ص ۳۷ بیت ۱:

هان ای دل عبرت بین، از دیده نظر کن هان ایوان مدائن را آیینۀ عبرت دان

در شرح بیت آمده‌است:

ایوان = کاخ، مدائن جمع مدینه = شهرها. مدائن به چند شهر گفته می‌شده‌است که مجموعاً تیسفون نامیده می‌شده و پایتخت ساسانیان بوده‌است و از نظر جغرافیایی بر ساحل چپ اروندرود جای دارد. این بنا را به شاپور اول ساسانی نسبت داده‌اند. // آیینۀ عبرت، اضافه استعاری. (ماحوزی ۱۳۸۳: ۴۲)

در مورد این بیت ذکر چند نکته ضروری است. ابتدا این که تیسفون بر کنار اروندرود واقع نشده‌است. اروندرود از به هم پیوستن رودهای دجله و فرات ایجاد می‌شود و در مرز کنونی بین ایران و عراق جاری است. «طاق کسری در بخش جنوبی شهر باستانی تیسفون بر ساحل چپ رودخانه دجله قرار دارد.» (ماهیار ۱۳۸۵: ۳۰) نکته دیگر این که نویسنده در این بیت به نسخه اساس وفادار نبوده‌است و تغییراتی در آن ایجاد کرده‌است. این بیت در دیوان خاقانی چنین آمده‌است:

هان ای دل عبرت بین، از دیده عبر کن هان ایوان مدائن را آیینۀ عبرت دان

نقدی بر کتاب *آتش اندر چنگ* (آرش امرایی) ۱۸۳

(دیوان خاقانی ص ۳۵۸)

ص ۳۷ بیت ۶:

گر دجله نیامیزد باد لب و سوز دل نیمی شود افسرده، نیمی شود آتشدان

بیت چنین معنی شده است:

هرگاه آتش دل دجله - کنایه از جوش و خروش و التهاب ناشی از ویرانی ایوان مدائن - و باد لب او - کنایه از حسرت و دریغ و افسوس است - به هم نیامیزد، نیمی از آن از فرط حسرت سرد و خاموش می‌شود و نیمی دیگر آتشنا، مواج و تهدید کننده خواهد شد. (ماحوزی ۱۳۸۳: ۴۲)

پیش از بحث در مورد درستی و نادرستی این معنی، ضروری است نکته‌ای جالب در مورد معنی ارائه شده ذکر شود و آن هم این‌که نهاد این جمله کیست؟ یا چیست؟ نکته دیگر این‌که مواج و تهدید کننده بودن دجله از کدام بخش بیت دریافت شده است؟ در آخر هم این‌که با توجه به آنچه نویسنده در مورد این بیت گفته است، هرگاه این دو را به هم نیامیزد این گونه خواهد شد؛ از این عبارت چنین برمی‌آید این دو را همیشه به هم آمیخته و اگر آمیخته است دجله چگونه است؟ همان گونه که می‌بینیم، معنی ارائه شده برای بیت، انسجام لازم را ندارد و نویسنده بدون توجه به ساختار کلی جمله، مطالبی را بیان کرده است که آن گونه که باید در کنار هم مفهوم شایسته‌ای را منتقل نمی‌کنند.

نکته مهم دیگری که ضروری است در مورد این بیت عنوان شود، تفاوت ضبط بیت با نسخ دیوان خاقانی است. درست است که برخی نسخه‌ها گونه‌هایی دیگر از این بیت را به عنوان ضبط درست عنوان کرده‌اند، اما هیچ کدام از نسخه‌ها بیت را این گونه ضبط نکرده‌اند و اساساً با این ضبط، معنای شایسته‌ای از بیت حاصل نمی‌شود. ضبط درست بیت چنین است:

گر دجله در آموزد باد لب و سوز دل نیمی شود افسرده نیمی شود آتشدان

(دیوان خاقانی ص ۳۵۸)

روشن نیست نویسنده با چه توجیهی و به چه دلیلی با نظر خود به قصیده دست برده و آن را تغییر داده است. روشن است که به هیچ عنوان ما با نظر شخصی خود و بدون اساس

قرار دادن نسخه‌ای از دیوان هر شاعری اجازه کوچک‌ترین تغییری در شعر شاعری را نداریم. تنها زمانی می‌توان تغییری در بیتی ایجاد کرد که مبنای آن نسخه‌های دیگری از آن شعر باشد و در جهت فهم درست و دریافت بهتر آن شعر باشد؛ در چنین صورتی شارح ضمن معرفی نسخه بدل‌ها باید دلایل علمی خود را برای ترجیح ضبط دیگری بیت ارائه کند. این در حالی است که نویسنده نه تنها دلیلی برای این کار خود بیان نکرده است، تغییر ایجاد کرده در بیت موجب فساد معنای بیت شده است.

ص ۳۷ بیت ۹:

گه گه به زبان اشک آواز ده ایوان را تا بوکه به گوش دل پاسخ شنوی زایوان

بیت چنین معنی شده است:

آن قدر در برابر این حادثه سهمگین اشک تحسر فرو ریز، تا این سیل اشک، زبانی شود و از ایوان مدائن که بارگاه عدالت است چگونگی این سرشکستگی و کیفیت تجاوزی که بر او رفته است باز پرسد. مگر ایوان از راه شفقت تو را پاسخ گوید و آن پاسخ گوش جان تو را نوازش دهد. (ماحوزش ۱۳۸۳: ۴۲)

همان گونه که می‌بینیم، نویسنده بی‌جهت و بدون وجود قرینه‌ای، معنای بیت را چنان توسعه داده است که بسیاری از مطالب ذکر شده در بیت جایگاهی ندارد و نمی‌توان به هیچ قرینه‌ای آن را به بیت منسوب کرد. این توسعه معنایی ضمن اینکه پسندیده نیست، موجب دشوارفهمی و درک نادرست از شعر می‌شود. معنای دقیق و مناسب بیت چنین است: «گاه گاهی با زبان گریه ایوان مدائن را مورد خطاب قرار بده تا باشد پاسخ ایوان مدائن را با گوش دل بشنوی.» (ماهیار ۱۳۸۵: ۳۷)

ص ۳۸ بیت ۱۱:

گوید که تو از خاکی، ما خاک توایم اکنون

گامی دو سه بر ما نه، واشکی دو سه هم بفشان

بیت این گونه معنی شده است: «تو -خاقانی- از خاک آفریده شده‌ای. بزرگانی که در این جا خفته‌اند، چون تو خاکیند، تو نیز روزی چون آنان در خاک خواهی خفت و خاک خواهی شد. ما را به یاد آور و از سرگذشت ما پند بیاموز.» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۴۳)

اگر دقت کنیم، در می‌یابیم که این بیت ادامه بیت قبل است و در حقیقت نهاد فعل «گوید» دندانه قصر است. خاقانی این بیت را از زبان «دندانه قصر» بیان کرده است. با این توضیح روشن نیست که غرض نویسنده از «در این جا خفته‌اند» چیست؟ یعنی کنگره کاخ محل دفن بزرگان است؟ نویسنده بخشی از بیت را (ما خاک توایم) از نظر دور نگه داشته است و بی جهت مطالبی به بیت افزوده است و همین موجب فساد معنای بیت شده است. معنای بیت دشوار نیست و نیازی به تلاش ذهنی ندارد. شاعر در این بیت می‌گوید: «تو از خاک آفریده شده‌ای و ما نیز خاک زیرپای تو شده‌ایم، چند قدم به سوی ما بیا و چند قطره اشک بر روی ما بریز.» (سرمدی ۱۳۸۵: ۲۱۴)

ص ۳۸ بیت ۱۹:

این هست همان ایوان کز نقش رخ مردم خاک در او بودی دیوار نگارستان

نویسنده در شرح این بیت، چنین نوشته است: «مقصود نگارستان چین است. در این ایوان تصاویری از مردم در حال رزم و بزم نقش شده بود که در زیبایی نگارستان چین پیش آن نمودی نداشت.» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۴۳)

همان گونه که می‌بینیم، معنای ارائه شده برای بیت و دریافت نویسنده از بیت، کاملاً فاسد است. اما پیش از شرح آن، ذکر این نکته ضروری است که قرینه و دلیل نویسنده برای نگارستان چین دانستن نگارستان، چیست؟ به هیچ روی غرض شاعر بیان نگارستان چین نبوده بلکه هدف شاعر از ذکر این واژه، نوع نگارستان است نه نگارستانی خاص.

در مورد دریافت نویسنده از بیت، این سوال به ذهن می‌رسد که هدف از رسم تصاویر مردم در حال رزم و بزم چیست؟ شاعر به چه دلیلی این مطلب را بیان می‌کند؟ می‌خواهد چه چیزی را برای مخاطب خود روشن کند؟ آیا تنها هدف شاعر بیان زیباتر بودن این ایوان از دیوار نگارستان است؟ دریافت چنین معنایی از شعر خاقانی جفا بر خاقانی و ساده‌انگاری شعر و شیوه شاعری وی است. شاعر در ادامه بیان شکوه و عظمت روزگاران ایوان مدائن، می‌گوید: این همان ایوانی است که از بس مردم در برابر عظمت آن اظهار فروتنی کرده‌اند و چهره خود را بر خاک در آن مالیده‌اند، زمین آن پر نقش و نگارتر از دیوار نگارستان شده است.

ص ۴۰ بیت ۳۶:

خاقانی از این درگه در یوزه عبرت کن تا از در تو زان پس در یوزه کند خاقان

بیت چنین معنی شده است: «خاقانی را سزاست که از این بارگاه توشه‌ای از پندآموزی فراهم آورد، تا از این رهگذر منوچهر اخستان-خاقانی کبیر- به در یوزگی به آستان وی درآید و توشه عبرت تمنا نماید.» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۴۵)

در مورد این بیت، بیان دو نکته ضروری است. اول این که خطاب بیت چنین که نویسنده نوشته است نیست. شاعر در بیت، خود را توصیه می‌کند و وجه جمله اخباری نیست بلکه امری است. نکته دیگر این که درست است که لقب «منوچهر اخستان» «خاقان کبیر» است، اما غرض خاقانی این شخص نیست. همان گونه که می‌دانیم، «خاقان» لقب پادشاهان چین بوده است و بارها در ادبیات فارسی این پادشاهان با چنین لقبی خطاب شده‌اند و اغلب غرض پادشاهان بزرگ است. بنابراین این بیت «خاقان» مجاز است از پادشاهان بزرگ. با توجه به آنچه ذکر شد، شاعر در این بیت می‌گوید: خاقانی از این درگاه عبرت بگیر تا پس از این پادشاهان بزرگ از درگاه تو عبرت بگیرند.

ص ۸۰ بیت ۳:

تم چون رشته مریم دوتا است دلم چون سوزن عیسی است یکتا

نویسنده پس از معنی برخی لغات و اصطلاحات، بیت را چنین معنی کرده است:

کالبدمن- از سختیها و ناملایمات روزگار- چون رشته تارهای ظریفی که حضرت مریم هنگام درزیگری بکار می‌برده، کوژ و خمیده شده و (به علاقه جزء و کل) پشتم از بار سنگین حوادث خم گشته و چون سوزن عیسی -تنها متاع دنیاوی که از غفلت در گریبان داشت- تک و تنها مانده‌ام. (ماحوزی ۱۳۸۳: ۸۰)

معنای ارائه شده برای بیت، ضمن طولانی گویی و تکرار بی فایده و ملال آور، چندان دقت لازم را ندارد. اگر با تقابل‌های دوگانه در شعر خاقانی آشنا باشیم، بلافاصله در می‌یابیم که «دوتا» در مصرع اول دقیقاً در مقابل «یکتا» در مصرع دوم است. خاقانی در این بیت عنوان می‌کند اگر ظاهرم و جسمم به دلایلی خمیده فرسوده شده است دلی استوار دارم. بنابراین غرض از «یکتا» در این بیت یک و تنها نیست. با این توضیحات شاعر در این بیت می‌گوید:

نقدی بر کتاب آتش اندر چنگ (آرش امرایی) ۱۸۷

چنان پایمال حوادث گشته‌ام که تنم مانند رشتهٔ مریم کوژ و خمیده گشته و ظاهرم در نهایت ضعف و نزاری است؛ اما درون و باطنم در مقابل حوادث قد خم نکرده است و دلم مانند سوزن عیسی راست قامت و استوار است. (ماهیار ۱۳۷۶: ۳۴)

ص ۸۳ بیت ۹:

مرا از اختر دانش چه حاصل که من تاریکم او رخشنده اجزا

بیت چنین معنی شده است:

از مراتب علم و خرد خویش سودی نبرده‌ام و با اینهمه دانش در تاریکی زندان بسر می‌برم و حال آنکه دانش عطارد گون و نورافشان من چون ستاره عطارد و دبیر فلک که دارای اجزای رخشنده است، باید برای من منشا کامیابی و فروغ باشد. (ماحوزی ۱۳۸۳: ۸۳)

درست است که دبیر فلک عطارد است و می‌توان دانش را به او منتسب کرد، اما به چه قرینه‌ای در این بیت باید «اختر» را عطارد در نظر گرفت؟ اگر ما ترکیب «اختر دانش» را اضافه تشبیهی یا همان تشبیه بلیغ اضافی بدانیم، چه مشکلی ایجاد می‌شود؟ سوال دیگر این که عطارد قرار است چه چیزی را به خاقانی ببخشد که نبخشیده است؟ اگر کمی در بیت دقت کنیم، در می‌یابیم که خاقانی به هیچ روی در این بیت اشاره یا نظری به عطارد به‌عنوان دبیر فلک نداشته است. با این توضیحات شاعر در این بیت می‌گوید: من از دانشم که هم چون ستاره‌ای تابناک و درخشان است هیچ سود و بهره‌ای نمی‌برم چرا که من زندگی و جسمی ناخوش دارم و دانش نمی‌تواند این مشکل و دشواری زندگی مرا حل کند.

ص ۸۶ بیت ۱۶:

برآرم زین دل چون زنبور خان زنبور چو زنبوران خون‌الوده غوغا

بیت چنین معنی شده است: «چون زنبوران زخم خورده و خون آلود- که صدایی بس ناهنجار دارند- از این دل پاره پاره و ریش ریش چون لانهٔ زنبوران (که سوراخ سوراخ است) فریاد و ناله سرمی‌دهم. (مراد زنبورانی است که با هم جنگ خونین کرده باشند)» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۸۶)

نویسنده محترم توضیح نداده‌اند که زنبور چگونه جنگ خونین می‌کند؟ و اساساً خون در مورد زنبور اصلاً وجهی دارد؟ آیا در بدن زنبورها به آن گونه‌ای که ما تصور می‌کنیم

خون وجود دارد و اگر بدن آنها زخمی شود از بدن آنها خون جاری می‌شود؟ یا آیا اساساً رنگ خون زنبور مانند آنچه نویسنده گفته‌اند قرمز است؟ این مطالب در مورد زنبور وجهی ندارد و سیستم گردش خون و رنگ خون زنبور به گونه‌ای نیست که با سخنان نویسنده تطابق داشته باشد. اگر به ترکیب موجود در بیت یعنی «زنبور خون آلوده» دقت کنیم، می‌بینیم، آنچه مورد نظر شاعر بوده‌است، رنگ زنبور است و زنبور خون آلوده یعنی زنبور سرخ، زنبوری که به رنگ خون است. زنبور سرخ از دیگر انواع زنبور درشت‌تر است و صدای به مراتب بیشتر از دیگر انواع زنبور دارد. (لغت‌نامه دهخدا، ذیل: زنبور سرخ) با این توضیحات معنی بیت روشن است. شاعر در این بیت می‌گوید: «از این دل پاره پاره و ریش ریش چون خان زنبوران همانند زنبور سرخ بانگ و فریاد برمی‌آورم.» (ماهیار ۱۳۷۶: ۴۶)

ص ۱۰۹ بیت ۱۶:

دردی مطبوخ بین بر سر سبزه ز سیل شیشه بازیچه بین بر سر آب از حباب

نویسنده بیت را چنین معنی کرده‌است: «رسوبات جوشیده بر روی سبزه‌ها بر جای مانده است بنگر و شیشه‌های بازیچه را ببین که از حباب بر سطح آب پدیدار گشته است.» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۱۱۰)

معنای ارائه شده برای بیت چندان انسجام لازم را ندارد ضمن این‌که غرض شاعر توصیف رسوبات جوشیده‌شده یا شیشه بازیچه نیست. در این بیت، «رسوبات جوشیده شده» و «شیشه بازیچه» مشابه‌هایی هستند که در تبیین هدف بیت، شاعر را یاری می‌کنند. شاعر در این بیت، در ادامه ابیات پیشین، به توصیف طبیعت پرداخته‌است و می‌کوشد به بهترین شکل ممکن صحنه‌ای که از باریدن باران و بقایای سیل را می‌بیند، برای مخاطب ملموس‌تر کند. شاعر در این بیت می‌گوید: «ببین که بر اثر سیل، رسوبی هم‌چون دُردی مطبوخ بر سر سبزه نشسته و حبابهایی همچون شیشه نارنج (بازیچه) بر روی آب تشکیل شده‌است.» (معدن‌کن ۱۳۷۸: ۲۰۱)

ص ۱۱۱ بیت ۲۲:

هر سوی از جوی جوی رُقعۀ شطرنج بود بیدق زرین نمود غنچه ز روی تراب

بیت این‌گونه معنی شده‌است:

در این باغ از تلاقی نهرهای کوچک (جویبارها) صفحه شطرنج فراهم آورده بود (درست مانند گُرزه‌های زمین‌های مزروعی) و غنچه تازه شکفته از روی خاک، بیدق زرین (گهره پیاده) خود را عرضه کرد. بیدق زرین کنایه از خورشید است (غنچه گل سرخ). (ماحوزی ۱۳۸۳: ۱۱۱)

معنایی که نویسنده برای بیت در نظر گرفته است، به هم پیچیده و نازیباست، ضمن این که در مصرع دوم نیز دریافت نویسنده از «بیدق زرین» (آن را خورشید دانسته) نادرست است. نویسنده گفته «غنچه بیدق زرین خود را عرضه کرد» ضمن این که این «بیدق زرین» را خورشید دانسته است. روشن نیست منظور از این که غنچه خورشید خود را عرضه کرده است یعنی چه؟ معنای بیت بسیار ساده‌تر از آن است که نیازی به آمیختن آن به هم باشد. شاعر به دلیل جوی‌هایی که بر روی زمین است، زمین را صفحه شطرنج دیده است و غنچه را سربازی که بر روی این صفحه است (همان گونه که مهره‌ها بر روی صفحه شطرنج است). با این توضیحات، شاعر در این بیت می‌گوید: «در هر سوی، از جوی‌های متعدد و متقاطع، زمین چون رُقعۀ شطرنج می‌نمود و غنچه رنگین با تاللو و درخشش در حکم مُهره پیاده این شطرنج بود.» (معدن‌کن ۱۳۷۸: ۲۰۲)

ص ۱۲۲ بیت ۵۷:

بهر پلنگان دین کرد سراب از محیط بهر نهنگان کین کرد محیط از سراب

بیت چنین معنی شده است:

پیغمبر اکرم (ص) در جنگ بدر برای مجاهدان راه دین، راه مبارزه را هموار ساخت و برای پیکارگرانی که چون پلنگ در خشکی می‌جنگند، دریا (اقیانوس) را به خشکی تبدیل کرد و برای رزم‌آورانی که چون نهنگ در دریا پیکار می‌کنند، دریا را به خشکی بدل نمود. (ماحوزی ۱۳۸۳: ۱۲۲)

صرف نظر از این که دریافت نویسنده از «نهنگان کین» نادرست است، در مورد معنای ارائه شده برای بیت، این سوال پیش می‌آید که وقتی دریا را به خشکی تبدیل کند، رزم‌آورانی که چون نهنگ در دریا پیکار می‌کنند، چگونه می‌توانند در خشکی بجنگند. روشن است که دریافت مصرع دوم درست نیست. می‌دانیم که در اغلب ابیات خاقانی، تقابل‌های دوگانه‌ای وجود دارد که دریافت آنها کلید دریافت معنای بیت است. در این بیت،

پلنگ در مصرع اول مجاهدان راه دین‌اند و نهنگان کین هم لشکریان دشمن‌اند. با این توضیح، معنای بیت چنین است:

برای رزمندگان اسلام دریاها را تبدیل به خشکی کرد و برای لشکر دشمن خشکیها را تبدیل به دریا کرد. به عبارت دیگر برای دوستان امکانات فراهم نمود و مشکلات را برطرف ساخت و برای دشمنان ایجاد مشکل و خطر کرد. تقابل نیرومندترین حیوان خشکی و بزرگ‌ترین حیوان دریا در بیت سزاوار توجه است. (معدن‌کن ۱۳۷۸: ۲۱۳)

ص ۱۲۹ بیت ۶:

لاف یک‌رنگی مزین تا از صفت چون آینه از درون سو تیرگی داری و بیرون سو صفا نویسنده بیت را این‌گونه معنی کرده است: «آینه تا در باطن خویش تیرگی و زنگار نداشته باشد، ظاهری شفاف و چهره‌نمای نخواهد داشت. تنها صفای ظاهری کافی نیست، باید باطن خویش را به صفات و کمال بیارایی.» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۱۴۸)

دقت در بیت، روشن می‌کند که این معنا برای این بیت، کاملاً فاسد است. شاعر در بیت افرادی را خطاب قرار می‌دهد که ظاهر و باطن یکسانی ندارند؛ در حقیقت این افراد دور و غیرصادق هستند و شاعر این افراد را از چنین کاری برحذر می‌دارد و توصیه به یک‌رنگی و صداقت می‌کند. با این توضیحات، شاعر در این بیت می‌گوید: تا وقتی که همانند آینه ظاهر و باطن یکی نیست (در ظاهر پاکی و باطن ناپاک) بیهوده ادعای صداقت و یک‌رنگی نکن.

ص ۱۳۱ بیت ۲۴:

از حله حدوث برون شو دو منزلی تا گویدت قریشی وحدت که مرحبا

بیت چنین شرح شده است:

حله: شهری است میان بغدا و کوفه و به معنای کوی و برزن. // حله حدوث (اضافه استعاری) = کوچه حدوث و امکان. // قریشی وحدت (اضافه استعاری) = قریشی توحید و یکتاپرستی. // یک منزل سپردن = مسافتی است که مسافر یا کاروان در یک روز سپرد، فاصله میان دو استراحتگاه (منزل = کاروان‌سرا، جای فرود آمدن). // مفهوم بیت: دو منزل از کوی حدوث فاصله بگیر تا قریشی وحدت و مبشر جهان قدم که پیامبر اکرم است - تو را خوش آمد گوید. (ماحوزی ۱۳۸۳: ۱۵۰)

اشتباه دریافت دو ترکیب «حله حدوث» و «قریشی وحدت» موجب شده است که نویسنده، معنای درست و دقیقی از بیت را ارائه ندهد. «قریشی وحدت» اضافه تشبیهی است نه آنچنان که نویسنده بیان کرده است اضافه استعاری؛ چراکه وحدت را به قریشی مانند کرده است. همچنین است «حله حدوث». با این توضیح شاعر در این بیت می گوید: «به اندازه دو منزل از مرحله حدوث و موجودات حادث فراتر برو تا به توحید برسی و وحدت چون اهل قریش به استقبال تو بیاید و به تو خوش آمد بگوید.» (معدن کن ۱۳۷۸: ۱۵۴)

ص ۱۳۱ بیت ۲۷ و ۲۸:

کسری از این ممالک و صد کسری و قباد خطوی از این مسالک و صد خطه ختا
فیض هزار کوثر و زین ابر یک سرشک برگ هزار طوبی و زین باغ یک گیا
نویسنده دو بیت را چنین معنی کرده است:

بهره‌ای اندک از جهان عقبا و ممالک نامتناهی آن جهانی و گامی پیش نهادن در راه‌های گسترده آن و نمی و قطره‌ای (جرعه‌ای) برگرفتن از ابر گوهر بار جهان بازپسین و گیاهی غنیمت بردن از آن جهان، به مراتب شایسته‌تر و گرامی‌تر است از پادشاهی نظایر انوشیروان و قباد و فتح و گشودن سرزمین‌هایی چون سرزمین ترکستان و چین و برخورداری از نهرها و چشمه‌هایی چون کوثر و برگ و بار درختانی پر برکت چون طوبا که درختی بهشتی است. (ماحوزی ۱۳۸۳: ۱۵۱)

دقت در معنای ارائه شده، فاسد بودن آن را روشن می‌کند. همان‌طور که می‌بینیم، نویسنده جهان عقبی را برتر از هر چیز دانسته است. از طرفی چشمه کوثر و درخت طوبی نیز بخشی از جهان عقبی هستند پس بیان اینکه جهان عقبی از درخت طوبی برتر و ارزشمندتر است، بی معنی است. آنچه موجب دریافت نادرست نویسنده از ابیات شده است، خطا در درک «این ممالک» است. در این ابیات، غرض از «این ممالک»، معرفت و عشق الهی است، نه جهان عقبی. در حقیقت شاعر در این ابیات می‌گوید زره‌ای عشق و معرفت الهی برتر از کل دو جهان است. با این توضیحات، شاعر در این ابیات می‌گوید:

جزئی از ممالک معرفت و عشق الهی برابر است با صد کسری و قباد و سلطنت
پراوازه آنان، و یگ گام از مسالک عرفان و طریقت برابر است با صد سرزمین

مشک‌خیز و شاهدپرور ختا. بخشش هزار کوثر بهشتی برابر است با قطره‌ای از ابر رحمت و جاذبه عشق الهی، و برگ هزار طوبی برابر است با یک گیاه از باغ عشق و معرفت حق. (معدن‌کن ۱۳۷۸: ۱۵۵)

ص ۱۴۰ بیت ۱۳۹:

چو همّت آمد هر هشت داده به جنّت چو وامق آمد، هر هفت کرده به عذرا

نویسنده پس از شرح برخی لغات و اصطلاحات بیت، در مورد بیت چنین می‌گوید: «مفهوم بیت این است که باید مانند مقامر (قمار کننده) دوشش را دو یک انگاشت و طالب بیش‌تر بود.» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۱۶۳)

با بررسی بیت، ارتباطی بین مفهوم ذکر شده با بیت یافت نشد. نویسنده توضیح نداده است که این مفهوم را چگونه و با چه فرایینی از بیت دریافته است. شاعر در این بیت می‌گوید: «وقتی همّت سراغ انسان آمد، آستین افشاندن و ترک بهشت اولی است» (در بیان اهمیت همّت) همچنانکه وقتی وامق آمد شایسته است عذرا هفت قلم آرایش کرده به دیدار او بیاید.» (معدن‌کن ۱۳۷۸: ۱۷۷)

ص ۱۴۲ بیت ۱۵۸:

ز خشک آخر خذلان برست خاقانی که در ریاض محمد(ص) چرید کشت رضا
نویسنده در شرح بیت چنین نوشته است: «خشک آخر خذلان = جای خشکسالی و بی‌آبی، گیاه خواری و پستی. // کشت رضا = کاشته‌ی خشنودی و رضایت خاطر و قبول رضای حق.» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۱۶۴)

اگر نویسنده به واژه «خدلان» در بیت دقت می‌کرد، بی‌گمان این معنا را برای «خشک آخر خذلان» در نظر نمی‌گرفت.

خشک آخر خذلان کنایه از دنیا است و شاعر در این بیت می‌گوید: خاقانی از این زندگی مادی، که در حکم آخر بی‌آب و علف و سرشار از ذلت و خواری است، نجات پیدا کرد، زیرا در باغهای تعالیم محمدی از کشت رضا و تسلیم تغذیه کرد و به صفت تسلیم و رضا در برابر شریعت محمدی زیور یافت. (معدن‌کن ۱۳۷۸: ۱۸۴)

ص ۱۴۳ بیت ۱۶۶:

گر حله حیات مطر ز نگر دت اندیک در نماندت این کسوت از بها

نویسنده بیت را چنین معنی کرده است: «اگر تو را پوشش فاخر و پرتجمل مادی فراهم نیست چه باک؟ امید است این پوشش فاخر که همان ملکات و فضایل اخلاقی است زینت بخش جان پاک و خدای گونه تو شود- پوششی که روشنی و درخشندگی آن نقصان نپذیرد.» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۱۶۶)

اگر در محور عمودی قصیده و همچنین ساختار بیت دقت کنیم، می بینیم که شاعر به هیچ روی در مورد پوشش فاخر و پرتجمل مادی سخن نمی گوید. «حله حیات» ترکیب اضافه تشبیهی است. شاعر زندگی و حیات را به لباسی پرتجمل مانند کرده است؛ بنابراین غرض شاعر سخن گفتن در مورد زندگی و حیات است نه لباس و تجمل مادی. با این توضیحات، شاعر در این بیت می گوید: اگر نتوانستی به زندگی خود ارزش ببخشی و حیات خود را ارزشمند کنی، امید است که آن را از همان ارزش اولیه خود نیز نیندازی. به بیان دیگر اگر نتوانستی به کمال برسی امید آن دارم که لااقل منحرف نیز نشده باشی. ص ۱۷۵ بیت ۲۰۹:

هرکجا نعلی بیندازد براق طبع من آسمان زو تیغ بر آن سازد از بهر قضا

بیت چنین معنی شده است:

اگر قریحه معنی شکاف و مضمون پرداز من بر اثر چیرگی و زبردستی و سرعت در شکار معنی بلند نعلی بیندازد-چنانکه باره تیزرو بر اثر تازندگی نعل اندازد- آسمان از آن نعل تیغی بکار و برنده سازد تا قضا و مشیت الهی را جاری کند. اشاره به اینکه سخن من فصل الخطاب است و موافق قضای الهی. (ماحوزی ۱۳۸۳: ۲۱۶)

صرف نظر از بخش پایانی معنی که چندان وجهی ندارد، نویسنده اشاره نکرده است که مشیت الهی چگونه با شمشیر جاری می شود؟ آیا اساساً خداوند در اجرای مشیت خود از شمشیر بهره می برد؟ بی گمان خیر. مشیت و قضای الهی در این بیت جایگاهی ندارد. «قضا» در مصرع دوم به معنای قضاوت و دادگری است.

قضا: قضاوت، داوری. پیوند میان شمشیر و قضاوت روشن است. حاصل سخن شاعر آن است که طبع بلند پرواز من اگر در فراز آسمان، نعلی بیندازد، چنان شرفی

خواهد داشت که آسمان از آهن آن شمشیری برای قضاوت و حکم خود خواهد ساخت. (امامی ۱۳۷۶: ۱۲۱)

ص ۱۷۵ بیت ۲۱۰:

بر سر همت بلافخر از ازل دارم کلاه بر تن عزلت بلابغی از ابد برم قبا
بیت چنین معنی شده است: «بی آنکه مغرور باشم، تاج همت بر سر دارم و بی آن که
گزافه‌گویی کنم، جامه‌ای از ابد بر تن گوشه‌نشینی و زهد پاک خویش راست می‌کنم.»
(ماحوزی ۱۳۸۳: ۲۱۶)

نویسنده در شرح بیت اشاره نکرده‌اند پوشیدن لباس بر تن گوشه‌نشینی و زهد
چگونه است؟ همان گونه که می‌بینم، ضمن فساد بخشی از معنای بیت، دیگر بخش‌های آن
نیز انسجام کافی ندارد و خواننده غرض نهایی شاعر را آن گونه که باید درک نمی‌کند. شاعر
در این بیت می‌گوید:

بی آنکه فخر بورزم، می‌گویم که همت من عزتی ازلی داشته، و بی آن که در پی
برتری‌جویی باشم، می‌گویم که عزلت من ابدی است. یعنی همت بلند و مناعت من در
تقدیر ازلی برایم مقلدز گردیده و جانب عزلت را تا ابد رها نخواهم کرد. (امامی ۱۳۷۶:
۱۲۱)

ص ۱۹۰ بیت ۴۰۸:

دانه دانه گهر اشک بیارید چنانک گره رشته تسبیح ز سر بگشاید

در شرح بیت آمده است: «گره رشته تسبیح از سر گشادن: کنایه از اشک بسیار
فرورینختن و چشمه اشک جاری ساختن.» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۲۲۹)

نویسنده تنها همین یک عبارت را توضیح داده است و آن هم کاملاً نادرست. شاعر در
این مصرع می‌گوید: گره رشته تسبیح را باز کنید تا دانه‌های تسبیح فروریزند. در این مصرع و
ارتباط آن با مصرع پیشین، پشت سرهم و دانه دانه افتادن مورد نظر است؛ با توجه به این
توضیح، شاعر در این بیت می‌گوید: از چشمانتان قطرات اشک را پشت سرهم بریزد
همان گونه که دانه‌های تسبیحی که گرهش باز شده است بر زمین می‌ریزند.

ص ۱۹۲ بیت ۴۳۱:

سر انگشت قلم زن چو قلم بشکافید بن اجزای مقامات و سمر بگشایید

در شرح بیت چنین آمده است: «بن اجزای مقامات و سمر گشودن = همه نکات و مطالب مقامه‌ها و سخنان موزون و مسجع - از قبیل مقامات حریری و بدیعی و حمیدی و گلستان - و داستان‌های شبانه را از نظر گذراندن و به دقت تحلیل کردن.» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۲۳۰)

این بیت از قصیده‌ای است که خاقانی در مرگ فرزندش سروده است. با در نظر گرفتن مضمون کلی و دلیل سرودن قصیده، نویسنده ذکر نکرده‌اند که دلیل از نظر گذراندن و تحلیل دقیق داستان‌ها و حکایات چیست؟ بدیهی است که دریافت نویسنده از بیت درست نیست. اگر ابیات قبل و بعد از این بیت را از نظر بگذرانیم، می‌بینیم که شاعر می‌گوید به دلیل مرگ فرزندم بام دبستان را بکنید، تصویرها را سیاه کنید، قباها را بگشایید و به طور کلی نظم و نسق و اصول دنیا را به هم بزنید. و در ادامه در این مصرع می‌گوید: «شیرازه کتابهای داستان و حکایات را از هم بدرید و پاره کنید.» (امامی ۱۳۷۵: ۱۸۱)

ص ۱۹۵ بیت ۴۶۱:

خط به خون باز همی داد طیب از پی جان

جان برون شد چه جوابی است خوش ارباز دهید

در شرح بیت آمده است: «خط به خون باز دادن = حواله به خون باز دادن، کنایه از حجامت کردن و رگ زدن.» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۲۳۱)

روشن است که حجامت کردن و رگ زدن در این بیت مورد نظر نیست و با این توضیح، معنای بیت فاسد است. «خط به خون دادن: با خون خود نوشته‌ای دادن، کنایه از اطمینان کامل دادن و تضمین کردن امری.» (ماهیار ۱۳۸۵: ۱۶۰) با این توضیح شاعر در این بیت می‌گوید: طیب ضمانت کرد که فرزندم را درمان خواهد کرد اما اکنون که فرزندم جانش را از دست داد، نمی‌دانم این طیب (که این گونه ضمانت کرده بود) چه پاسخی خواهد داشت.

ص ۲۰۶ بیت ۶۲۱:

قبله مساز از آینه، هر چند مر ترا صورت هراینه بنماید هر آینه

بیت چنین معنی شده است: «شاعر می‌گوید: از آه دل خویش جنس آهن را می‌سوزانم، تا دیگر هیچ آینه ساز و صیقل‌کاری، از آهن آینه نسازد.» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۲۳۸) دقت در معنای ارائه شده برای بیت، روشن می‌کند که معنای بیت کاملاً فاسد است، نویسنده اشاره نکرده است که آینه ساز و صیقل‌کار را از کدام بخش بیت دریافته است؟ شاعر به هیچ روی نمی‌خواهد اساس و بنیان آینه را براندازد. شاعر در این بیت می‌گوید:

اگرچه هر آینه‌ای بی‌تردید، تصویر و چهره تو را نمایان می‌سازد اما آینه را قبله خود مساز و همواره به سوی آینه روی مياور و متوجه مشو. این بیت زمینه‌ای است برای مضمون بیت بعد، یعنی اندکی از توجه خود را به من نیز معطوف بگردان. (امامی ۱۳۷۶: ۱۴۶)

۴. استفاده از آثار دیگران بدون ارجاع

اطلاع از نتیجه تحقیقات دیگر محققان و پژوهشگران و بعضاً استفاده از بخش‌هایی از آثار این نویسندگان و به نوعی مستندسازی مطالبی که در مقالات و دیگر اسناد پژوهشی نوشته می‌شود، نه تنها اشکالی ندارد و کسی بر آن خرده نمی‌گیرد، بلکه از جهاتی هم پسندیده و ضروری است. البته در استفاده از آثار دیگران، باید اصول و قوانین آن را رعایت کرد و با وسواس کلیه مطالبی که از آثار دیگران در اثر ما نقل شده است را مشخص ساخت. شیوه‌های استفاده از آثار دیگران و استناد به آنها متنوع است و بیان آنها موجب دور ماندن ما از هدف پژوهش می‌شود؛ اما به طور خلاصه باید متذکر شد که به هر شیوه، با هر مدل و به هر میزانی که از آثار دیگران استفاده کنیم، ضروری است که با پیروی از اصول علمی به آن آثار ارجاع بدهیم. در یک اثر علمی و دانشگاهی به هیچ روی پذیرفتنی نیست که نتیجه زحمات و آثار دیگران را به نام خود معرفی کنیم؛ ولو این مطالب یک جمله باشد.

متأسفانه در این کتابی که در حال نقد و بررسی آن هستیم، عبارات، جملات و مطالب فراوانی دیده می‌شود که به نحو عجیبی مشابه نوشته‌ها و آثار دیگر محققانی است که پیش از این کتاب منتشر شده‌اند؛ در اینجا به منظور جلوگیری از طولانی شدن کلام، تنها به برخی استفاده‌ها از لغت نامه دهخدا اشاره می‌شود. باید در نظر داشت آنچه مورد نظر

نقدی بر کتاب آتش اندر چنگ (آرش امرایی) ۱۹۷

ماست در ردیف شباهت و یا توارد قرار نمی‌گیرد. در این جا به برخی از این مطالب اشاره می‌شود.

ص ۱۹۱ بیت ۴۱۹:

دستخون است در این قمره خاکی که منم آه اگر ششدره دور قمر بگشایید

در شرح بیت چنین آمده است: «دستخون = اصطلاح قمار در بازی نرد. بازی آخرین نرد است که کسی همه چیز خود را باخته باشد و دیگر چیزی نداشته باشد و سرانجام بر سر خود یا یکی از اعضای خود گرو بسته باشد.» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۲۲۹)

آنچه در معنای بیت به عنوان شرح «دستخون» آمده است، دقیقاً همان است که در لغت‌نامه دهخدا آمده است. «دستخون: آخرین بازی نرد است که کسی همه چیز خود را باخته باشد و دیگر چیزی نداشته باشد، و گرو بر سر خود یا یکی از اعضای خویش بسته باشد.» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل: دستخون)

ص ۱۳۱ بیت ۳۱:

دل تاب‌خانه‌ای است که هر ساعتی دراو شمع خزایت ملکوت افگند ضیاء

در شرح بیت آمده است: «تاب‌خانه = خانه‌ای بوده است که در آن بخاری یا تنور به کار می‌رفته. خانه‌های تابستانی و ساخته شده از شیشه را تاب‌خانه می‌گفته‌اند.» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۱۵۱)

آنچه که نویسنده در مورد «تاب‌خانه» گفته است، عیناً از لغت‌نامه دهخدا ذکر شده است. (ر.ک. لغت‌نامه دهخدا، ذیل: تاب‌خانه)

ص ۱۳۳ بیت ۴۷:

با سایه رکاب محمد (ص) عنان در آر تا طرّقوا زنان تو گردند اصفیا

در شرح بیت آمده است: «رکاب = حلقه آهنین که بر دوسوی زین اسب آویزند و سوار، پای در آن حلقه آویزان کند.» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۱۵۳)

آنچه که نویسنده برای شرح «رکاب» آورده است، همان است که بی‌کم و کاست در لغت‌نامه دهخدا آمده است. (ر.ک. لغت‌نامه دهخدا، ذیل: رکاب)

ص ۲۳۶ بیت ۵۷۲:

آسمان شیشه نارنج نماید زگلاب کز دمش بوی گلستان به خراسان یابم

در شرح بیت آمده‌است: «شیشه نارنج: آن است که کودکان نارنج را تهی ساخته در آن چراغ برافروزند و آن مانند شیشه‌ای صاف بنظر آید.» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۲۳۶)
شرحی که نویسنده برای «شیشه نارنج» نوشته‌است، دقیقاً و بدون کم و کاست از لغت نامه دهخدا نقل شده‌است؛ (ر.ک لغت‌نامه دهخدا، ذیل: شیشه)

۵. بی‌توجهی به برخی جوانب ابیات

از یک شرح دانشگاهی انتظار می‌رود با پی گرفتن شیوه‌ای روشن و مشخص، همه جوانب ابیات را برای خواننده روشن کند یا لاقلاً مهم‌ترین جنبه‌هایی که در درک بیت و یافتن هدف نهایی آن موثر است را برای خواننده روشن نماید. این موضوع در این کتاب چندان مورد توجه قرار نگرفته‌است. نویسنده شرح ابیات را بسیار مختصر بیان کرده‌است و گاه حتی نکات مهم و تاثیرگذار در شرح ابیات را هم ذکر نکرده‌است. از جمله می‌توان به ابیات زیر اشاره کرد.

ص ۳۸ بیت ۱۵:

گویی که نگون کرده‌است ایوان فلک و ش را حکمِ فلکِ گردان یا حکمِ فلکِ گردان
خواننده به محض قرائت این بیت متوجه ترکیب «فلکِ گردان» و «فلکِ گردان» می‌شود
چرا که برجسته‌تر از دیگر بخش‌های بیت به نظر می‌رسد؛ به همین خاطر ضروری است
نویسنده در مورد این ترکیب‌ها توضیح دهد و ارتباط آنها را برای خواننده روشن نماید؛
چیزی که از جانب نویسنده مغفول مانده‌است. نکته دیگر، بی‌توجهی نویسنده به بیان باور
گذشتگان در مورد گردش آسمان است.
ص ۳۹ بیت ۳۵:

از خون دل طفلان سرخاب رخ آمیزد این زال سپید ابرو وین مام سیه پستان

بیت چنین شرح شده‌است: «زال سپید ابرو و مام سیه پستان کنایتی است از جهان فرومایه و پیمان شکن.» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۴۵)

روشن است که بدون شرح دو کنایه «زال سپید ابرو» و «مام سیه پستان» دریافت معنی این بیت ناقص و شاید هم غیر ممکن باشد. بدون درک «مام سیه پستان» چگونه می‌توان به دریافت درستی از بیت دست یافت؟

«سیه پستان» زنی را می‌گویند که به هر کودکی که شیر دهد، موجب مرگ او می‌شود. (شیر او کودک را می‌کشد.) «زال سپید ابرو کنایه از دنیا به طریق استعاره به اعتبار کهنسالی آن» (ماهیار ۱۳۸۵: ۴۴) با این توضیحات معنای بیت چنین است: این دنیای کهنسال که چون پیرزنی سپیدابروست فرزندان خود را می‌کشد و از خون دل طفلان خود برای خود گلگونه‌ای می‌سازد.

ص ۱۲۹ بیت ۲:

تا تو خود را پای بستی باد داری در دو دست خاک بر خود پاش کر خود هیچ نگشاید تو را

نویسنده در مورد این بیت به حداقل شرح اکتفا کرده است؛ این در حالی است این بیت یکی از ابیاتی است که درک آن مستلزم تلاش ذهنی و دریافت اصطلاحات و ترکیباتی چند است. ضروری است این مطالب به شرح بیت افزوده شود. «خاک بر خود پاشیدن» کنایه است از غرور و تکبر و تعلقات و وابستگی‌های خود را از میان برداشتن و تحقیر کردن وجود مادی و جنبه فانی خود. «باد در دست داشتن» کنایه است از کار بیهوده کردن و بهره و حاصلی کسب نکردن. «خود را پای بستن» کنایه است از گرفتار وابستگی‌های مادی و این دنیایی بودن، گرفتار تعلقات این دنیایی بودن.

۶. شرح نکردن ابیات

درک شعر خاقانی در مقایسه با شعر دیگر شاعران کلاسیک فارسی زبان، نیازمند تلاش ذهنی بیشتری است؛ از این رو انتظار می‌رود شارح شعر خاقانی، زحمت بیشتری را متحمل شده، ابیات را به طور کامل شرح کند و مخاطب را در دریافت درست شعر خاقانی کمک کند. این موضوع از جانب نویسنده چندان مورد توجه قرار نگرفته است و بسیاری از ابیات شرح نشده‌اند و کم‌ترین مطلب در مورد آنها برای مخاطب عنوان نشده است. این گونه ابیات در کتاب مورد بحث ما بسیار زیاد است که ذکر همه این ابیات موجب طولانی شدن کلام می‌شود؛ به همین خاطر تنها به برخی از این ابیات اشاره می‌شود.

ص ۳۸ بیت ۱۶ و ۱۷:

بر دیده من خندی کاین جا ز چه می‌گرید
دانی چه؟ مدائن را با کوفه برابرنه
خندند بر آن دیده کاین جا نشود گریان
از سینه تنوری کن وز دیده طلب طوفان

ص ۳۹ بیت ۳۱ و ۳۲:

گفتی که کجا رفتند آن تاجوران اینک
بس دیر همی زاید آبستن خاک آری
زایشان شکم خاک است آبستن جاویدان
دشوار بود زادن، نطفه ستدن آسان

ص ۴۰ بیت ۳۸:

گر زاد ره مکه تحفه‌است به هر شهری
تو زاد مدائن بر، تحفه ز پی شروان

ص ۴۰ بیت ۴۰:

اخوان که ز ره آیند آرند ره‌آوردی
این قطعه ره‌آورد است از بهر دل اخوان

۷. نتیجه‌گیری

با بررسی دقیق کتاب «آتش اندرچنگ» متوجه شدیم که اشکالات، ناراستی‌ها و نادرستی‌های فراوانی به این کتاب وارد شده‌است. نویسنده با شیوه خاص خود معنای برخی از ابیات را بسیار توسعه داده‌است به گونه‌ای که خواننده گاه در درک معنای بیت با مشکل مواجه می‌شود. اشکالات معنایی ابیات بسیار بیشتر از آن است که اغلب در چنین آثاری دیده می‌شود. ورود مطالب غیر مرتبط به این کتاب، ملال آور و آزاردهنده‌است. نویسنده در مواردی از آثار دیگران بهره برده‌است و در ارجاع به آنها دقت کافی صورت نگرفته‌است. همه این مطالب و مطالب فراوان دیگر که بیان آنها موجب طولانی شدن کلام می‌شود، مبین این حقیقت تلخ است که این کتاب نتوانسته‌است خواننده را از دانش نویسنده بهرمنند سازد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله مستخرج از طرح تحقیقاتی اجرا شده با شماره قرارداد ۱۸۰ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۰۷ از محل اعتبارات ویژه پژوهشی دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر می‌باشد. همچنین این مقاله بر اساس شیوه‌نامه دوره قبل ارزیابی شده و پذیرش گرفته است و براساس شیوه‌نامه جدید لزوماً مورد قبول نیست.

کتاب‌نامه

- استعلامی، محمد (۱۳۸۷). نقد و شرح قصاید خاقانی (بر اساس تقریرات استاد فروزانفر)، ۲ جلد، تهران: انتشارات زوار.
- امامی، نصرالله (۱۳۷۵). ارمغان صبح، تهران: جامی.
- برزگر خالقی، محم. درضا و محمدحسین محمدی (۱۳۷۹). مرثیه‌خوان مداین، تهران: زوار.
- ترکی، محمدرضا (۱۳۹۴). نقد صیرفیان، تهران: نشر سخن.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۴). دیوان، به تصحیح سید ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۶). لغت‌نامه، تهران، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- سجادی، سید ضیاء‌الدین (۱۳۷۴). فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی، تهران: انتشارات زوار.
- سرمدی، مجید (۱۳۸۵). گزیده قصاید خاقانی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۸). گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، تهران: نشر مرکز.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۶). سراچه آوا و رنگ، تهران: انتشارات سمت.
- ماحوزی، مهدی (۱۳۸۳). آتش اندر چنگ، تهران: انتشارات زوار.
- ماهیار، عباس (۱۳۷۶). خارخار بند و زندان، تهران: قطره.
- ماهیار، عباس (۱۳۹۴). برگزیده‌ای از دیوان خاقانی، تهران: سمت.
- ماهیار، عباس (۱۳۸۵). سحر بیان خاقانی، کرج: جام گل.
- معدن‌کن، معصومه (۱۳۷۸). بزم دیرینه عروس، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.